

قلمرو حکومت قانون کیفری شکلی در زمان

□ دکتر محسن عینی
□ استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

چکیده:

قوانین آیین دادرسی کیفری یا به عبارت دیگر، قوانین کیفری شکلی، از آن رو که تابع اصل قانونی بودن است، همچون قوانین ماهوی، به گذشته تسری نمی‌یابد و در نتیجه، اقدامهای صحیح قبل از حکومت قانون لاحق، باطل و معدوم نمی‌شود و این تعبیر که قوانین گفته شده نسبت به جرایمی که تعقیب آنها شروع نشده یا منجر به صدور حکم قطعی نشده است، به صورت استثنایی به گذشته عطف می‌شود، موجه نیست؛ زیرا علاوه بر این که موضوع قوانین شکلی با ماهوی متفاوت است، از کشف جرم تا اجرای مجازات، وضعیتهای حقوقی مستقلی همچون تعقیب جرم، صلاحیت دادگاه و... وجود دارد که اگر هر یک از این وضعیتها به صورت ناتمام با اجرای قانون جدید مواجه شود، تحت حکومت آن قرار می‌گیرد و اراده جدید قانون‌گذار، وفق اصل اعمال فوری قانون، بی‌درنگ اجرا می‌شود.

کلید واژگان: اعمال قانون کیفری شکلی در زمان، اعمال فوری قانون کیفری شکلی، تعارض قوانین، اجرای فوری قانون، قانون کیفری شکلی.

مقدمه

حقوق‌دانان در کنار قانون ماهوی، از اصطلاح قانون شکلی یا اجرایی یاد

می‌کنند^۱ که اگرچه تشخیص آنها از یکدیگر همیشه آسان نیست^۲ ولی اصولاً قوانین آیین دادرسی کیفری به تنظیم قواعد آن می‌پردازد و شامل مجموعه قواعد و مقررات مربوط به کشف جرم، وظایف ضابطان دادگستری، تعقیب متهمان و تحقیق از آنان، تعیین سازمان و صلاحیت مراجع کیفری و تکالیف آنها، تشریفات دادرسی، طرق شکایت از احکام و اجرای آنها و همچنین بیان حقوق متهمان است.^۳

از نظر اعمال قانون کیفری در زمان، قانون کیفری ماهوی بر تمامی جرایمی که وقوع آنها بعد از لازم‌الاجرا شدن قانون است، بی‌درنگ اعمال می‌شود و بر وقایع گذشته، حکومتی ندارد؛ مگر آن که وضعیتی را برای مرتکب جرم پیش آورد که مساعدتر به حال او باشد که در این صورت، تسری آن به گذشته، به طور استثنایی به دلایل انسانی و به حکم قانون، لازم است، ولی با تصریح قانون‌گذار، این ضابطه بر جرایم واقع شده در زمان حکومت قانون موقتی، اعمال نمی‌شود.

موضوع در خور توجه، این است که آیا قواعد مزبور، بر قوانین کیفری شکلی نیز اعمال می‌شود یا خیر؟ برای مثال، اگر در زمان وقوع جرمی، قواعد شکلی خاصی قابل

۱. محمود آخوندی، *آیین دادرسی کیفری*، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۳۸؛ محمد آشوری، *آیین دادرسی کیفری*، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۵، ص ۷؛ گاستون استفانی و ژرژ لواسور و برنار بولوک، *حقوق جزای عمومی*، ترجمه حسن دادبان، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۹ و ۱۹۸؛ محمد باهری، *حقوق جزای عمومی*، تهران، چاپخانه برادران علمی، ص ۱۲۱؛ رژه مرل و آندره ویتو، به نقل از مرتضی محسنی، *کلیات حقوق جزا*، ج ۱، چاپ هشتم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۱، ص ۲۹۸ و ۳۲۴.

۲. محمدجعفر جعفری لنگرودی، *دانشنامه حقوقی*، ج ۴، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲، ص ۷۰۱.

۳. محمود آخوندی، *آیین دادرسی کیفری*، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۳۸؛ محمد آشوری، *آیین دادرسی کیفری*، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۵، ص ۷؛ گاستون استفانی و ژرژ لواسور و برنار بولوک، *حقوق جزای عمومی*، ترجمه حسن دادبان، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۹ و ۱۹۸؛ محمدجعفر حبیب‌زاده، «رژیم قانونی بودن حقوق کیفری»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۲۳، ۱۳۷۷، ص ۴۲-۴۴.

اجراست و در جریان رسیدگی به آن، صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به جرم تغییر یابد، دادرسی کیفری بر اساس کدام یک از قوانین قدیم یا جدید ادامه می یابد و تعارض بین دو قانون، چگونه رفع می شود؟ به طور کلی آیا اعمال قانون کیفری شکلی در زمان، تابع قواعد مربوط به قانون ماهوی است یا اجرای آن را قواعد متفاوت دیگری اداره می کند؟

اهمیت مقررات شکلی از جهت نقشی که در حراست از حقوق و آزادیهای افراد دارد، ایجاب می کند تا قواعدی مدون درباره اعمال قوانین کیفری شکلی در زمان وضع گردد. با آن که ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی به قواعد مربوط به اعمال قوانین کیفری ماهوی در زمان تصریح کرده است، ولی مقررات کیفری ما بر خلاف قانون مجازات فرانسه و کویت درباره قوانین کیفری شکلی، نسبت به آن سکوت کرده اند و تنها در مقررات پراکنده ای که به ایجاد مراجع قضایی خاص و تشریح تشریفات دادرسی آنها مربوط است، ضوابطی مقرر شده است؛ از این رو، موضوع اعمال قوانین شکلی در زمان در حقوق کیفری ایران را بیشتر به مدد قواعد فراهم آمده توسط دکترین و نظراتی که حقوق دانان مطرح کرده یا رویه قضایی به وجود آورده است، تبیین می کنیم و با بهره گیری از قواعدی که در حقوق تطبیقی مطرح است، نخست قواعد کلی مربوط به اعمال قانون کیفری شکلی در زمان را معرفی و سپس به دو مورد از مهمترین مصادیق مربوط به قوانین شکلی را بر آن قواعد منطبق می کنیم.

قواعد حاکم بر اعمال قانون کیفری شکلی در زمان

اصل قانونی بودن قواعد کیفری شکلی

به موجب بنیادی ترین اصل حقوق کیفری، نه تنها وضع جرایم و تعیین مجازاتها منوط به حکم قانون است، تشریفات دادرسی کیفری؛ از جمله، صلاحیت دادگاهها، صدور احکام کیفری و نحوه اجرای آنها و به طور کلی، مقررات شکلی را نیز باید قوانین

کیفری مقرر کند.^۱ بدین جهت، حقوق دانان کیفری از اصل قانونی بودن حقوق کیفری یاد می‌کنند که قلمرو آن، نه تنها جرایم و مجازات‌ها، بلکه ترتیبات رسیدگی به جرایم و اجرای مجازات‌ها را نیز شامل می‌شود^۲ و بر این اساس، نظر برخی از حقوق دانان مبنی بر حصر اصل قانونی بودن به جرایم و مجازات‌ها، مورد انتقاد قرار گرفته و از اندیشه حکومت اصل قانونی بودن، به طور مساوی بر قوانین ماهوی و شکلی، حمایت شده است.^۳

از مهمترین دلایل قانونی کردن قواعد شکلی، صرف نظر از انتظام سازمانی و تأمین مصالح عمومی، این است که بسیاری از مقررات آن راجع به بازداشت‌های احتیاطی، احضار یا جلب شهود و... با تحدید آزادیهای فردی و از سوی دیگر، تبیین حقوق متهمان و اشخاصی که در فرآیند دادرسی کیفری دخالت دارند، مرتبط است؛ پس همچنان که قانون‌گذار با احصای رفتارهایی که آزادی اشخاص را محدود می‌کند (جرایم)، انجام آنها را به جهت آن که با نقض حدود الهی و نظم اجتماعی یا تجاوز به منافع دیگران ملازمه دارد، مشمول واکنش اجتماعی قرار می‌دهد (تعیین مجازات)، باید به دقت، ترتیبات رسیدگی به جرایم و اجرای مجازات‌ها را که گاهی اهمیت آن از خود تعیین جرایم و مجازات‌ها بیشتر است، قانونمند کرده، به اطلاع عموم برساند. به همین جهت به نظر برخی از حقوق دانان، مجرم باید قبلاً از صلاحیت دادگاه و تشریفات مقرر آن مطلع گردد.^۴ دادرسی کیفری نیز تنها بر اساس تشریفات دادرسی را

۱. محمدجعفر حبیب‌زاده، *جزوه حقوق جزای عمومی*، انتشارات دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد، ۱۳۷۷، ص ۱۹۱-۱۹۳.

۲. دندیو دووایر، *رساله حقوق جنائی و قانونگذاری جزایی مقایسه*، ترجمه علی آزمایش، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۷، ۲۸ و ۳۱؛ هوشنگ شامبیاتی، *حقوق جزای عمومی*، چاپ چهارم، مؤسسه انتشاراتی ویستار، تهران، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۲۰، ۲۶۱.

۳. محمود آخوندی، *آیین دادرسی کیفری*، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۳۸؛ محمد آشوری، *آیین دادرسی مدنی*، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۵، ص ۷.

۴. دندیو دووایر، *رساله حقوق جنائی و قانونگذاری جزایی مقایسه*، ترجمه علی آزمایش، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۷، ۲۸، ۳۱.

شروع و ادامه می‌دهد که قانون مقرر کرده است.

قانونمند کردن ترتیبات رسیدگی به جرایم و جریان دادرسی بر اساس قانون، مورد توجه و اهتمام تدوین‌کنندگان قانون اساسی نیز قرار گرفته است؛ بدین جهت، بجز اصولی از آن که به موضوعات و قواعد شکلی اختصاص دارد، اصل ۱۵۹ ق.ا. مقرر می‌دارد: «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاهها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است» و اصل ۳۴ نیز اشعار می‌دارد: «... هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون، حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد.» اصل ۳۶ نیز مقرر کرده است: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.»

بنابراین، به نظر می‌رسد تصریح قانون اساسی به قانونی بودن تشکیل و صلاحیت دادگاهها و اجرای مجازات و دلالت برخی از اصول آن بر قانونی بودن ترتیبات رسیدگی در دادگاهها، تردیدی را ایجاد نمی‌کند که قانونی بودن تشریفات و قواعد دادرسی از ارزشی اساسی برخوردار است که قانون‌گذار نیز نمی‌تواند با نقض قانون اساسی، وضع آن را به مقام دیگری تفویض کند و همچنان که برخی از حقوق‌دانان نیز گفته‌اند، مقامات اجرایی یا قضایی نمی‌توانند قواعد آن را تنظیم کنند.^۱ بنابراین، با وضع آیین‌نامه اجرایی نیز نمی‌توان صلاحیتی را برای دادگاهها و مراجع قضایی ایجاد کرد و یا آن را تغییر داد.

تصویب قوانین متعدد مربوط به آیین دادرسی؛ از جمله: قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها (مصوب ۱۳۶۷/۷/۱۴)، قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو، شعب دیوان عالی کشور (مصوب ۱۳۶۸/۳/۳۱) و قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، دلیلی بر صحت مدعای مزبور است.

۱. گاستون استفانی و ژرژ لواسور و برنار بولوک، حقوق جزای عمومی، ترجمه حسن دادبان، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۹ و ۱۹۸؛ محمدجعفر حبیبزاده، جزوه حقوق جزای عمومی، انتشارات دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد، ۱۳۷۷، ص ۱۹۱-۱۹۳.

عدم عطف قانون کیفری شکلی به گذشته

قانونی بودن قواعد شکلی، همچون قوانین ماهوی، نتیجه منطقی واحدی را ایجاد می‌کند و آن، عدم عطف قانون کیفری شکلی به گذشته است و برخلاف قوانین ماهوی، نفع مرتکب نیز اصولاً اقتدار قاعده مزبور را محدود نمی‌کند. به عبارتی دیگر، نفع مرتکب، اصولاً مجوزی برای عطف قانون کیفری شکلی به گذشته ایجاد نمی‌کند. نمی‌توان اصل قانونی بودن قواعد شکلی و دادرسی را پذیرفت و از قبول نتیجه تکمیلی آن؛ یعنی عدم تسری قانون شکلی به گذشته امتناع کرد و یا بدون دلیل قانونی، از شمول حکومت آن کاست. ایجاد ثبات و استقرار امنیت و کسب اعتماد عمومی به قوانین نیز ایجاب می‌کند که اصولاً، قانون شکلی، همچون قوانین دیگر، در گذشته تأثیر نکند. بنابراین، کلیه اقدامات و تدابیر مربوط به رسیدگی به دعوای عمومی یا خصوصی ناشی از یک جرم که بر اساس قانون صالح زمان اعمال آنها و به طور صحیح انجام گرفته است، به استناد قانون جدیدی که قواعدی مغایر قانون قبلی مقرر کرده است، باطل و معدوم نشده یا از سر گرفته نمی‌شود؛^۱ مگر در موارد استثنایی که قانون مقرر می‌دارد. پس تصمیمات صحیحی که به موجب قانون سابق، توسط بازپرس دادسرای عمومی انجام گرفته، ولو آن که اصولاً تأسیس بازپرسی و اتخاذ تصمیمات معینی توسط آنها، به موجب قانون جدید، به مقام دیگری واگذار گردد، صحیح است و باطل نمی‌شود، بلکه جریان رسیدگی بر پایه تصمیم مقام مزبور ادامه می‌یابد (بند ۵ ماده ۳۳ آیین نامه اجرایی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب)؛ زیرا بطلان تصمیمات و اقدامات سابق به استناد قانون جدید، به معنای عطف قانون شکلی لاحق به گذشته است که قاعده مزبور، آن را منع می‌کند. طاعات فریبی

از منطوق و مدلول ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی و صراحت الفاظ و عبارات به کار گرفته در آن (چون جرم و مجازات) مستفاد می‌شود که ماده مزبور که به عدم



۱. پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، چاپ چهارم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۴؛ ژان برادل، به نقل از حسن جوخدار، تطبیق القانون الجنائی من حیث الزمان، رسالة القاهرة، ص ۱۹۲.

تسری قانون کیفری به گذشته تصریح دارد، همانند اصل ۱۶۹ ق.ا.، به قوانین ماهوی مربوط به جرم و مجازات اختصاص داشته و منصرف از قوانین کیفری شکلی است. اما عدم عطف قانون کیفری شکلی به گذشته، صرف نظر از آن که مستند به اصل قانونی بودن حقوق کیفری و از جمله قواعد شکلی است، از منطوق ماده ۴ قانون مدنی نیز به دست می‌آید؛ زیرا ماده مزبور که مربوط به همه قوانین است^۱ تصریح می‌کند که اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به گذشته تأثیری ندارد.

بنابراین، سکوت ماده ۱۱ ق.م.ا. درباره قوانین شکلی، به معنای تجویز عطف این نوع از قوانین به گذشته نیست، بلکه اطلاق ماده ۴ قانون مدنی مبنی بر عدم عطف قانون به گذشته، شامل قوانین کیفری شکلی نیز می‌گردد. بدین جهت، قول کسانی که معتقدند قاعده عدم عطف قانون کیفری به گذشته، شامل قوانین شکلی نمی‌شود^۲ مردود است.^۳ رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۵۲۶ نیز مطابق با این تحلیل است؛ زیرا مقرر می‌دارد:

نظر به ماده ۴ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد، مگر این که در خود قانون مقررات خاصی اتخاذ شده باشد...» لذا محکوم علیه حکم کیفری، که قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون موارد تجدید نظر احکام دادگاهها (۱۳۶۷/۹/۴) صادر گردیده، نمی‌تواند رأساً به استناد قانون مزبور درخواست تجدید نظر نماید...^۴

۱. ناصر کاتوزیان، *تعارض قوانین در زمان - حقوق انتقالی*، تهران، مدرسه عالی بیمه تهران، ۱۳۵۳، ص ۱۸۹.
۲. همو، *حقوق انتقالی - تعارض قوانین در زمان*، چاپ سوم، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۵، ص ۱۸۷-۱۸۹؛ بهمن کشاورز، *دادگاههای عام - پیشینه، ساختار و تشکیلات، آیین دادرسی*، چاپ اول، تهران، نشر حقوقدان، ۱۳۷۶، ص ۱۲۵؛ رنه گارو، *مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا*، ترجمه و تطبیق ضیاءالدین نقابت، ج ۱، تهران، انتشارات ابن سینا، ص ۲۸۸ و ۲۹۹.
۳. عبدالحسین علی‌آبادی، *حقوق جنائی*، ج ۳، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۷، ص ۱۱۴ و ۱۱۵؛ ایرج گلدوزیان، *حقوق جزای عمومی ایران*، ج ۱، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۸۸-۱۸۹.
۴. مرتضی محسنی، *کلیات حقوق جزا*، ج ۱، چاپ هشتم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۱، ص ۳۷۶.

بعضی از حقوق‌دانان به هنگام بحث از اعمال قوانین کیفری در زمان، از عطف قانون شکلی به گذشته به عنوان قاعده مستقلی که بر اعمال قانون کیفری شکلی در زمان حاکم است، یاد کرده و معتقدند عطف قانون شکلی به گذشته، اصل، و عدم عطف آن، استثناست.^۱ برخی دیگر نیز عطف قانون شکلی به گذشته را به عنوان استثنایی بر قاعده کلی عدم عطف قوانین جزایی به گذشته مطرح کرده‌اند^۲ و هر دو گروه بر این باورند که قوانین شکلی جدید، نسبت به جرایمی که تعقیب آنها شروع نشده یا منجر به صدور حکم قطعی نشده است، اعمال می‌شود.^۳

اندیشه سنتی مزبور، در آرای قضایی نیز رسوخ کرده و برخی از شعب دیوان عالی کشور، سابقاً مقرر کرده‌اند: «اصولاً قوانین مربوط به رسیدگی و اصول محاکمات که امر صلاحیت نیز از آن قبیل است، عطف بماسبق می‌شوند.»^۴

بیان مزبور، از لحاظ نظری، بر خلاف منطق حقوقی و قبول آن در عمل، متضمن اخلال در امر دادرسی و اجرای احکام است؛ زیرا پذیرش عطف قانون به گذشته، به

۱. محمود آخوندی، *آیین دادرسی کیفری*، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۳۸؛ محمد صالح ولیدی، *حقوق جزای عمومی*، ج ۲، چاپ اول، تهران، نشر داد، ۱۳۷۲، ص ۱۴۲؛ علی خالقی، *تعارض قوانین کیفری در زمان*، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی به راهنمایی ضیاء‌الدین پیمانی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۸۶، ۱۹۳ و ۱۹۸؛ رضا فرج‌اللهی، «بررسی تحولات حقوق جزای فرانسه در قانون اخیر»، *مجله قضائی و حقوقی دادگستری*، شماره ۱۷-۱۸، ۱۳۷۵، ص ۵۶؛ ژان کلود سویه و رژه مرل و آندره ویتو و ژان پرادل، به نقل از *تطبیق القانون الجنائی من حیث الزمان*، ص ۱۸۸؛ فرج‌الله قربانی، *مجموعه آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور (جزائری)*، چاپ سوم، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۲، ص ۸۲ و ۸۴؛ آندره ویتو، به نقل از هوشنگ شامبیاتی، *حقوق جزای عمومی*، ج ۱، ص ۴۸۰؛ رژه مرل و آندره ویتو، به نقل از *تطبیق القانون الجنائی من حیث الزمان*، ص ۱۹۸.

۲. محمد زکی ابوعامر، *قانون العقوبات - القسم العام*، بیروت، دار الجامعیه، ۱۹۹۲م، ص ۳۸؛ جلال ثروت، *اصول المحاکمات الجزائیه*، بیروت، الدار الجامعیه للطباعة و النشر، ص ۶۱.

۳. رژه مرل و آندره ویتو، به نقل از *تطبیق القانون الجنائی من حیث الزمان*، ص ۱۹۸؛ محمد زکی ابوعامر، *قانون العقوبات - القسم العام*، بیروت، دار الجامعیه، ۱۹۹۲م، ص ۳۸.

۴. محمود آخوندی، *آیین دادرسی کیفری*، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۳۸.

معنای آن است که چنانچه موضوع حکم قانون جدید در گذشته تحقق یافته باشد، بر آن موضوع نیز قانون جدید حکومت کند. بنابراین، عطف قانون شکلی به گذشته، به مفهوم ابطال همه اقدامات و تصمیماتی است که به استناد قانون شکلی سابق انجام یافته و از آن رو که با قواعد جدید دادرسی مغایر است، باید از سر گرفته شود^۱، در حالی که قائلان به نظریه مزبور نیز چنین امری را نمی‌پذیرند^۲ و مسلم است که با اجرای قانون جدید، آن مقدار از تشریفات دادرسی سابق که مطابق قانون گذشته انجام گرفته، صحیح تلقی می‌شود و قانون جدید، اصولاً با عطف به گذشته، آنها را باطل نمی‌کند.^۳ به دلایلی که گفتیم، از برخی آرای قضایی نیز مخالفت دادگاهها با دکترین سنتی عطف قانون شکلی به گذشته، مستفاد می‌شود؛ چنان که یکی از شعب دادگاه کیفری یک سابق تهران در رأی شماره ۳۲۳ مورخ ۶۷/۱۰/۱۴ مقرر کرده است:

۲... ادعای این که قانون تجدید نظر احکام دادگاهها قانون شکلی بوده و عطف بماسبق در قوانین شکلی مجاز است، صرف نظر از این که دارای مستند قانونی نیست، به دکترین حقوقی و استنباط حقوق دانان نمی‌توان اکتفا کرد...^۳. تسری قانون تجدید نظر احکام دادگاهها به آرای قبل از تاریخ ۱۳۶۷/۹/۴ (زمان لازم‌الاجرا شدن قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها، مصوب ۱۳۶۷)، مستلزم پذیرش هر نوع اعتراض است؛ ولو این که اعتراض، مربوط به رأی صادره از ۸ سال قبل باشد که به هم ریختگی و آشفتگی‌ای که از این عمل به وجود می‌آید، خود مشکلی عظیم برای دستگاه عدلیه خواهد بود، خصوصاً که بعضی از پرونده‌ها به تبع رأی صادره، نقل و انتقالات حقوقی و مدنی بر آنها بار شده و به هم زدن همه آن نقل و انتقالات، مشکلات جدیدی را در جامعه به وجود خواهد آورد...^۴

۱. ایرج گلدوزیان، *حقوق جزای عمومی ایران*، ج ۱، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۸۸-۱۸۹؛ حسن جوخدار، *تطبیق القانون الجنائی من حیث الزمان*، رسالة القاهرة، ۱۹۷۵ م، ص ۲۷۹، ۳۶۹، ۳۷۰، ۴۶۵، ۴۸۱ و ۴۸۲.
۲. رژه مرل و آندره ویتو، به نقل از *تطبیق القانون الجنائی من حیث الزمان*، ص ۱۹۸؛ حسن جوخدار، همان.
۳. گاستون استفانی و ژرژ لواسور و برنار بولوک، *حقوق جزای عمومی*، ترجمه حسن دادبان، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۹ و ۱۹۸.
۴. مرتضی محسنی، *کلیات حقوق جزا*، ج ۱، چاپ هشتم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۱، ص ۳۷۶.

آرای دیوان تمییز مصر و لیبی نیز با تحلیلی که گفتیم، موافق است و به موجب آنها چون قانون جدید شکلی، به گذشته عطف نمی‌شود، اقدامات و تصمیمات صحیح گذشته مخدوش نمی‌گردد. در یکی از آرای دیوان تمییز مصر مقرر شده است:

هر اقدام اجرایی و شکلی که در مورد دعوایی به مقتضای قانون (معین سابق) انجام گرفته، صحیح تلقی می‌شود، اگرچه قانون جدیدی بعد از آن صادر گردیده و آن را ملغی یا تعدیل کند.^۱

یا به موجب رأی دیگری:

اصل آن است که هر اقدام شکلی و اجرایی که به صورت صحیح در زمان اعتبار قانون (سابق) انجام گرفته، معتبر و صحیح و تابع احکام قانون مزبور است و قانون دادرسی جنایی (جدید) مقتضی ابطال اقداماتی که به موجب قانونی که اقدامات مزبور در زمان آن و به صورت صحیح انجام گرفته، نیست.^۲

به موجب یکی از آرای دیوان تمییز لیبی:

وضع قانون آیین دادرسی جنایی، اقدامات اجرایی و شکلی قبل از آن را باطل نمی‌کند؛ زیرا قانون آیین دادرسی برای تنظیم مسائل شکلی مربوط به دعوی وضع شده است... و از نظر حقوقی و قضایی، مسلم است که هر اقدام شکلی و اجرایی که در زمان اعتبار قانون (سابق) به طور صحیح انجام شود، وضع قانون جدیدی که این اقدامات را به نحو دیگری تنظیم می‌کند که مغایر با آن قانون است، تأثیری در آنها ندارد...^۳

همچنین اقتدار قاعده عدم تأثیر قانون جدید شکلی به گذشته، تا حدی است که به

-
۱. پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، چاپ چهارم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۴.
 ۲. هوشنگ شامبیاتی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه انتشاراتی ویستار، ۱۳۷۳، ص ۲۶۱.
 ۳. محمد باهری، حقوق جزای عمومی، تهران، چاپخانه برادران علمی، ص ۱۲۱.

موجب آن، اقدامات باطل سابق، صحیح نمی شود و باید مجدداً بر اساس قانون جدید، اقدام متقاضی انجام گیرد.^۱

ممکن است گفته شود که طرح ضابطه عطف قانون شکلی به گذشته، در مواردی است که زمان وقوع جرم، قبل از لازم الاجرا شدن قانون جدید است، ولی تعقیب یا رسیدگی به آن، وفق تشریفات قانون جدید انجام و ادامه می یابد و این اقدام، به منزله تسری حکم جدید قانون شکلی به گذشته - با توجه به زمان وقوع جرم - است. به نظر می رسد برخلاف قوانین ماهوی که موضوع آن، جرایم و مجازاتهاست، موضوع قوانین ای رسیدگی به دعوی عمومی یا خصوصی ناشی از جرم به کار رود.^۲ از این رو، قاعده مورد استناد برای اعمال قوانین شکلی در زمان، با توجه به تاریخی که اقدامات مزبور باید به صورت صحیح انجام گرفته و تمام شود، نه تاریخ وقوع جرم، تعیین می گردد.^۳ بعلاوه، جریان دادرسی کیفری از وقایع و اقدامات متعددی همچون: تعقیب، تحقیق، دادرسی و... تشکیل یافته که هر یک، وضعیت مستقل و قابل تجزیه از دیگری را تشکیل می دهد و درباره هر یک از آنها قانونی اعمال می گردد که در زمان اتخاذ آن تصمیمات قابل اجراست. بنابراین، به نظر می رسد همواره قاعده بر عدم عطف قانون شکلی نسبت به اقداماتی است که در گذشته و به صورت صحیح انجام گرفته است و تاریخ وقوع جرم، تأثیری در این امر ندارد، ولی اعمال قانون شکلی در زمان را قاعده دیگری تکمیل می کند که در بحث بعدی به آن می پردازیم.

۱. عبدالوهاب حوّمّد، شرح قانون الجزاء الكويتی - القسم العام، مطبوعات جامعة الكويت، ۱۹۷۲م، ص ۲۷.

۲. محمد آشوری، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۵، ص ۷؛ محمدجعفر حبیب زاده، «رژیم قانونی بودن حقوق کیفری»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۳، ۱۳۷۷، ص ۴۲-۴۴.

۳. عبدالحسین علی آبادی، حقوق جنائی، ج ۳، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۷، ص ۱۱۴ و ۱۱۵؛ فرید الزغبی، الموسوعة الجزائیه، ج ۲، چاپ سوم، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵ م، ص ۲۳، ۱۱۸.

اعمال فوری قانون کیفری شکلی

قانون کیفری شکلی جدید، اعم از آن که نسبت به قانون سابق، شدیدتر یا خفیفتر تلقی شود، به محض آن که لازم‌الاجرا شد، نه تنها بر وقایع آتی حکومت می‌کند، بلکه فوراً و بدون آن که اقدامات کامل قبلی را معدوم و باطل کند، بر موقعیتها و اقدامات حقوقی جاری نیز اعمال می‌شود. ماده ۴-۱۱۲ قانون مجازات فرانسه مقرر کرده است: «اعمال فوری قانون لاحق بر اعتبار اعمالی که به موجب قانون سابق انجام شده، بی‌تأثیر است»^۱.

بدین ترتیب، آنچه بر اساس قانون سابق مورد رسیدگی قرار گرفته، معتبر است و اقدامات و موقعیت‌های جاری و در حال تکامل نیز حتی اگر ناشی از جرمی است که وقوع آن، قبل از اجرای قانون جدید است، تابع قانون لاحق می‌شود؛ این معنای اجرای فوری قانون شکلی جدید یا اثر فوری آن است^۲ که جایگزین قاعده مصطلحی است که اگرچه مفاد و مدلول آن به اجرای فوری قانون جدید شکلی نزدیک است، ولی به طور ناروا، عطف قانون شکلی جدید به گذشته نام گرفته و ما آن را رد کردیم.

مثلاً به موجب ماده ۷ «قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباسهایی که استفاده از آنها در ملاً عام خلاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند»، مصوب ۱۳۶۵/۱۲/۲۸، رسیدگی به جرایم، مربوط به دادگاههای انقلاب اسلامی است، ولی اگر پس از انجام تحقیقات مقدماتی و صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست، پرونده معد به دادگاه انقلاب ارسال گردد که قانون تشکیل دادگاههای



۱. سمیر عالی، *قانون العقوبات - القسم العام*، بیروت، المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و

التوزيع، ۱۹۹۲م، ص ۱۰۲-۱۰۳.

۲. رژه مرل و آندره ویتو، به نقل از مرتضی محسنی، *کلیات حقوق جزا*، ج ۱، چاپ هشتم، تهران،

انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۱، ص ۲۹۸ و ۳۲۴؛ محمدجعفر جعفری لنگرودی، *دانشنامه حقوقی*،

ج ۴، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲، ص ۷۰۱؛ عبدالحسین علی‌آبادی، *حقوق جنائی*، ج ۳،

چاپ اول، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۷، ص ۱۱۴ و ۱۱۵؛ معوض عبدالنواب، *قانون*

العقوبات، دارالوفاء، ۱۹۸۸م، ص ۳۸.

عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ لازم‌الاجرا شود و رسیدگی به جرایم مزبور در صلاحیت دادگاههای عمومی قرار گیرد^۱، اجرای فوری قانون دوم ایجاب می‌کند که پرونده کیفری به دادگاههای عمومی ارسال شود؛ زیرا قانون جدید با یک وضعیت حقوقی جاری و ناتمام مواجه است که وفق قانون سابق کامل نگردیده و آن، وضعیت مستقل دادرسی است که چون در زمان حکومت قانون دوم واقع شده است، تابع آن می‌شود و دادرسی بر اساس قانون دوم ادامه می‌یابد (بند ۴ ماده ۳۳ آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب).

اجرای فوری قانون جدید شکلی، بر این پایه توجیه می‌شود که اولاً، به نظر قانون‌گذار، قانون شکلی جدید، بهتر از مقررات سابق است و وضع حقوقی پیشین را بهبود بخشیده و رو به کمال می‌برد؛ در نتیجه، نفع عمومی و اجرای عدالت را بهتر تضمین می‌کند^۲ و چون راه بهتری را برای کشف حقیقت، فراروی دستگاه قضایی قرار می‌دهد و حق دفاع متهم را بهتر از قانون سابق تأمین می‌کند، با نفع فردی نیز منطبق است.^۳

ثانیاً، قوانین شکلی، چون به انتظام عمومی مربوط است و اجرای آن، نفع همگانی را به دنبال دارد، بر منافع خصوصی افراد مقدم است و مرتکب جرم نمی‌تواند اصولاً مدعی شود که نسبت به اجرای قانون قبلی، حقی را کسب نموده و اجرای آن، منطبق

۱. جندی عبدالملک، *الموسوعة الجنائية*، چاپ اول، بیروت، لبنان، دار احیاء التراث العربی، ص ۵۸۲ و ۵۹۰.

۲. محمود آخوندی، *آیین دادرسی کیفری*، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۳۸؛ محمدجعفر جعفری لنگرودی، *دانشنامه حقوقی*، ج ۴، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲، ص ۷۰۱؛ ناصر کاتوزیان، *حقوق انتقالی - تعارض قوانین در زمان*، چاپ سوم، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۵، ص ۱۸۷-۱۸۹؛ رؤوف عبید، *مبادئ القسم العام من التشريع العقابى*، چاپ چهارم، دار الفکر العربی، ۱۹۷۹م، ص ۳۹، ۱۵۸، ۱۵۹ و ۱۶۰.

۳. پرویز صانعی، *حقوق جزای عمومی*، ج ۱، چاپ چهارم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۴؛ بهمن کشاورز، *دادگاههای عام - پیشینه، ساختار و تشکیلات، آیین دادرسی*، چاپ اول، تهران، نشر حقوقدان، ۱۳۷۶، ص ۱۲۵؛ رژه مرل و آندره ویتو، به نقل از *تطبيق القانون الجنائی من حیث الزمان*، ص ۱۹۸.

بر منافع اوست.^۱

ثالثاً، قوانین شکلی، چون به ماهیت امور مجرمانه نمی‌پردازد و تنها بر شیوه‌های اجرای بهتر دادرسی و عدالت نظارت می‌کند، اعمال آن درباره جرایمی که در حال رسیدگی است، ضرری را متوجه مرتکب جرم نمی‌کند.^۲

رابعاً، وحدت نظام حقوقی و برابری اشخاص در مقابل قانون، ایجاب می‌کند که قانون جدید، نه تنها بر رسیدگی جرایمی که بعد از اجرای آن واقع می‌گردد، بلکه بر جرایمی نیز که در حال رسیدگی است و سازمان و تشکیلات و شیوه دادرسی جدیدی را مقرر می‌کند، اجرا گردد^۳ و از تفرق شیوه‌های رسیدگی که اعتماد عمومی به دستگاه قضایی را تضعیف می‌کند، پرهیز گردد.

نهایتاً اجرای فوری قانون ناشی از طبیعت قانون برای اداره بهتر زندگی اجتماعی و مبتنی بر یک الزام قانونی است؛ زیرا اجرای بی‌درنگ آخرین اراده نمایندگان جامعه تا وقتی که قانون کیفری، محدودیتی برای اجرای آن مقرر نکند، مورد نظر ماده دو قانون مدنی قرار گرفته است که مقرر می‌دارد:

قوانین، پانزده روز پس از انتشار، در سراسر کشور لازم‌الاجراست، مگر آن که در خود قانون، ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر شده باشد.

همچنان که مواد قانونی قوانین پراکنده؛ از جمله، ماده ۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸ و ماده ۳۳ آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و



۱. بهمن کشاورز، *دادگاههای عام - پیشینه، ساختار و تشکیلات، آیین دادرسی*، چاپ اول، تهران، نشر حقوقدان، ۱۳۷۶، ص ۱۲۵؛ یس عمر یوسف، *شرح قانون الاجراءات الجنائیه*، چاپ دوم، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۹۶م، ص ۱۳، ۲۴، ۲۷ و ۲۸.

۲. علی خالقی، *تعارض قوانین کیفری در زمان*، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی به راهنمایی ضیاء‌الدین پیمانی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۸۶، ۱۹۳ و ۱۹۸؛ رژه مرل و آندره ویتو، به نقل از *تطبيق القانون الجنائي من حيث الزمان*، ص ۱۹۸؛ *مصطفى العوجی، القانون الجنائي العام، النظرية العامة للجريمة*، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه نوفل، ۱۹۸۸م، ص ۳۳۴، ۳۳۵ و ۳۳۷.

۳. فرید الزغبی، *الموسوعة الجزائیه*، ج ۲، چاپ سوم، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵ م، ص ۲۳ و ۱۱۸.

انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ بر اجرای قانون جدید شکلی در مورد پرونده‌های کیفری که در حال رسیدگی است، تصریح کرده است.

اجرای فوری قانون جدید شکلی با قاعدهٔ عدم عطف قانون شکلی به گذشته نیز تعارضی ندارد؛ زیرا اگرچه در قلمرو قوانین ماهوی، از آن رو که زمان وقوع جرم، نقش مهمی در تکوین موقعیت حقوقی مجرم ایفا می‌کند، اعمال فوری قانون جدید دربارهٔ جرایم قبل از اجرای قانون، همان عطف قانون به گذشته است، اما دربارهٔ قوانین شکلی، از آن رو که شیوه‌های مربوط به تعقیب جرم، دادرسی و... موضوعیت داشته و ما با موقعیتهای حقوقی مستقلی مواجهیم که زمان اجرای هر یک، مهم است، بنابراین، اعمال فوری قانون جدید در موقعیتهایی - مثل تعقیب جرم یا دادرسی - که هنوز کامل نگردیده است، منافاتی با قاعدهٔ عدم عطف قانون شکلی به گذشته ندارد.

اجرای فوری قانون شکلی جدید، نه تنها دربارهٔ محاکمات کیفری قابل اجراست، بلکه اثر فوری قانون که حاصل جمع عدم تأثیر قانون در گذشته و حکومت قانون بر آینده است، دربارهٔ مرافعات مدنی^۱ و همچنین سایر قوانین کیفری که ماهوی یا شکلی بودن آنها مورد اختلاف حقوق دانان است، اعمال می‌گردد و وسعت این قاعده به گونه‌ای است که می‌توان گفت: به غیر از قوانین ماهوی که دربارهٔ آنها اصولاً قانون زمان وقوع جرم اعمال می‌شود و قانون جدید خفیفتر به طور استثنایی به گذشته عطف می‌شود، اجرای فوری قانون کیفری، قاعده‌ای عام است که قلمرو آن، سایر قوانین کیفری غیر ماهوی را شامل می‌شود.

در برخی شرایط استثنایی، اجرای فوری قانون جدید شکلی از اثر می‌افتد و حکومت قانون قدیم ادامه می‌یابد، اما اجرای استثنایی قانون قدیم، در واقع، حیات بخشیدن به قانونی است که نسخ شده و اقدامی بر خلاف قاعده است که تجاوز از مرزهای مشروع حکومت قوانین کیفری شکلی در زمان محسوب

۱. ایرج گلدوزیان، *حقوق جزای عمومی ایران*، ج ۱، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۸۸ و ۱۸۹.

می‌شود؛ بدین جهت، منوط به تصریح قانون‌گذار است که متأسفانه قوانین کیفری ایران، بر خلاف قانون مجازات فرانسه^۱ و لبنان^۲، قواعدی را در این مورد مقرر نکرده‌اند.

دامنه اعمال استثنایی قانون قدیم، حسب موضوع قوانین مربوط، متفاوت است^۳، ولی بر پایه ملاحظات انسانی و با عنایت به اندیشه‌های حقوقی و قواعدی که رویه قضایی در حقوق تطبیقی فراهم آورده است، به طور کلی می‌توان گفت: در مواردی که موضوع قانون - به استناد نظر حقوق‌دانان - آمیزه‌ای از جنبه‌های شکلی و ماهوی را داراست و اعمال قانون جدید، وضعیتی زیانبارتر از قانون قدیم برای متهم و محکوم تمهید می‌کند، قانون‌گذار ممکن است به دلایل انسانی، به اعمال قانون قدیم که ارفاق بیشتری را برای مرتکب جرم مقرر می‌دارد، فرمان دهد.

قوانین ترکیبی

گاهی قانون لاحق، توأماً متضمن مقررات ماهوی و شکلی است؛ مثل این که قانون‌گذار مجازات جرمی را افزایش داده و صلاحیت رسیدگی به آن را نیز بر عهده دادگاه دیگری قرار می‌دهد یا آن که مجازات جرمی را افزایش می‌دهد که اثر آن، تغییر مرجع صلاحیت‌دار برای رسیدگی به آن جرم است یا در نظامهای حقوقی که طبقه‌بندی جرایم به جنایت، جنحه و خلاف پذیرفته شده است، جرمی از جنحه به جنایت تبدیل می‌شود و در نتیجه، صلاحیت دادگاه رسیدگی‌کننده به آن نیز تغییر می‌یابد.



۱. محمد فاضل، المبادئ العامة في التشريع الجزائي، دمشق، مطبعة الداودي دمشق، ۱۹۷۵-۱۹۷۶م، ص ۱۳۸.

۲. احمد فتحی سرور، اصول قانون العقوبات - القسم العام، قاهره، دار النهضة العربية، ۱۹۷۱م، ص ۳۷۹؛ عوض محمد عوض، قانون الاجراءات الجنائية، ج ۱، دار مطبوعات الجامعية، ۱۹۹۰م، ص ۱۱.

۳. ناصر کاتوزیان، حقوق انتقالي - تعارض قوانین در زمان، چاپ سوم، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۵، ص ۱۸۷-۱۸۹.

در این صورت، قانون جدید تجزیه می‌شود و قواعد مربوط به هر یک از قوانین ماهوی و شکلی، به درستی اجرا می‌گردد.^۱ مثلاً اگر قانون جدید بر مجازات جرمی که در صلاحیت دادگاههای عمومی است، بیفزاید و رسیدگی به آن را در صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی قرار دهد؛ قانون شکلی مربوط (صلاحیت دادگاه انقلاب) فوراً اجرا می‌شود و پرونده از دادگاه عمومی به دادگاه انقلاب اسلامی صالح ارسال می‌شود، اما قانون ماهوی مربوط به افزایش مجازات، به گذشته عطف نمی‌شود و دادگاه انقلاب اسلامی مجاز نیست مجازات جرم ارتكابی را بر اساس قانون جدید تعیین کند، بلکه موظف است به استناد قانون صالح زمان وقوع جرم، به مجازات مناسب حکم دهد.

اجرای قواعد بر مقررات مربوط به تعقیب دعوای عمومی و دلایل اثباتی

در بخش نخست، قواعد کلی مربوط به اعمال قوانین شکلی در زمان را تشریح کردیم، ولی برای آشنایی بیشتر با قواعد پیش گفته، در این قسمت، اجرای قواعد مزبور را درباره دو مصداق از مهمترین قوانین شکلی؛ یعنی تعقیب دعوای عمومی و دلایل اثباتی بررسی می‌کنیم و قانون صالح به هنگام تعارض دو قانون کیفری شکلی سابق و لاحق را معرفی می‌کنیم.

تعقیب دعوای عمومی

حق تعقیب دعوای عمومی، متعلق به جامعه است که دادسرا و در رأس آن، دادستان یا به طور کلی، مقام تعقیب، این حق را ایفا می‌کند.^۲ طبق ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی

۱. محمد آشوری، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۵، ص ۷؛ رنه گارو، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ترجمه و تطبیق ضیاءالدین نقابت، ج ۱، تهران، انتشارات ابن سینا، ص ۲۸۸ و ۲۹۹.

۲. محمد آشوری، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۵، ص ۷.

کیفری، مصوب ۱۲۹۰، مأموریت مخصوص و عمده دادستان، تعقیب امور جزایی است. این حق در محدوده صلاحیتهای دادگاه عمومی و انقلاب، طبق تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، به رئیس دادگستری شهرستان و استان محول شده است.

استیفای حق تعقیب دعوی عمومی درباره برخی از جرایم که ماده ۷۲۷ ق.م.ا. پیش‌بینی کرده است، مقید به شکایت شاکی خصوصی؛ اعم از شخص حقیقی یا حقوقی است؛ به گونه‌ای که مقام تعقیب، حق تعقیب جرم و اقامه دعوی عمومی را ندارد، مگر آن که شاکی خصوصی آن را بخواهد. سؤالی که مطرح می‌شود، این است که چنانچه پس از وقوع جرم، قانونی لازم‌الاجرا گردد که در شرایط مربوط به حق تعقیب دعوی عمومی، تغییراتی ایجاد کند؛ مثل آن که از اختیارات مقام تعقیب در امر تعقیب جرایم بکاهد یا به آن بیفزاید؛ مثلاً تعقیب جرمی را منوط به شکایت شاکی خصوصی کند یا شکایت شاکی خصوصی را لازم نداند، در این صورت آیا قانون جدید بر جرایم سابق بر وضع و اجرای آن، حکومت می‌کند یا خیر؟

در این خصوص، بین حقوق‌دانان اختلاف نظر است. برخی قوانین مربوط به شرایط حق تعقیب دعوی عمومی را از زمره قوانین ماهوی قلمداد می‌کنند.^۱ این نظر، متکی بر این برهان است که بین حق و اقامه دعوی مربوط به اعمال حق، وحدتی تفکیک‌ناپذیر وجود دارد، به طوری که دعوا همان حق بالقوه است و جدایی آنها از یکدیگر ممکن نیست و همچنان که نمی‌توان بین دعوی ناشی از حق عینی تفکیک



۱. پرویز صانعی، *حقوق جزای عمومی*، ج ۱، چاپ چهارم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۴؛ ناصر کاتوزیان، *حقوق انتقالی - تعارض قوانین در زمان*، چاپ سوم، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۵، ص ۱۸۷-۱۸۹؛ آندره ویتو، به نقل از هوشنگ شامبیاتی، *حقوق جزای عمومی*، ج ۱، ص ۴۸۰؛ فرید الزغبی، *الموسوعة الجزائیه*، ج ۲، چاپ سوم، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵ م، ص ۲۳، ۱۱۸؛ یس عمر یوسف، *شرح قانون الاجراءات الجنائیه*، چاپ دوم، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۹۶ م، ص ۱۳، ۲۴، ۲۷ و ۲۸؛ احمد فتحی سرور، *اصول قانون العقوبات - القسم العام*، قاهره، دار النهضة العربیة، ۱۹۷۱ م، ص ۳۷۹؛ عوض محمد عوض، *قانون الاجراءات الجنائیه*، ج ۱، دار مطبوعات الجامعیة، ۱۹۹۰ م، ص ۱۱.

کرد و حق دعوا را به موجب قانون لاحق، از دارنده آن حق سلب کرد، در حق تعقیب و اقامه دعوی مربوط به آن نیز جدایی نیست. بنابراین، قواعد مربوط به شرایط اقامه دعوا تابع قانون زمان ایجاد حق است.

به عبارت دیگر، شرایط مربوط به تعقیب دعوی عمومی، اصولاً تابع قانون زمان وقوع جرم است؛ مگر آن که همانند قوانین ماهوی، قانون جدید، نسبت به قانون سابق، خفیفتر باشد^۱؛ مثل آن که قانون جدید، بر خلاف قانون سابق، تعقیب دعوی عمومی را منوط به شکایت شاکی خصوصی کند که در این صورت، حتی نسبت به جرایم سابق، قابل اجراست و دعوی عمومی، بدون شکایت شاکی، جریان نمی‌یابد. به نظر می‌رسد قانون مجازات سوریه^۲ و لبنان^۳ از این نظر پیروی کرده است و بدین جهت، حقوق دانان لبنانی بر این باورند که قوانین مربوط به حق تعقیب، از قوانین ماهوی است.^۴ در فراز اول از ماده ۴ قوانین مزبور آمده است:

هر قانونی که حق تعقیب جرمی را تعدیل می‌کند، اگر مراعات بیشتری را نسبت به مرتکب جرم مقرر می‌کند، نسبت به جرایم سابق بر آن نیز قابل اعمال است.

مجموعه جزایی سال ۱۸۸۹ ایتالیا نیز از این نظر پیروی کرده است.^۵ رویه قضایی فرانسه قبلاً از عطف بماسبق کردن قانونی که حق تعقیب دعوی عمومی را تسهیل

۱. فرید الزغبی، *الموسوعة الجزائیة*، ج ۲، چاپ سوم، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵ م، ص ۲۳، ۱۱۸؛ محمد کامل مرسی بک، *شرح قانون العقوبات*، چاپ دوم، شركة مطبعة الرغائب بمصر، ۱۹۲۳ م، ص ۲۳۷.
۲. محمد سامی النراوی، *شرح الاحکام العامة لقانون العقوبات اللیبی*، چاپ سوم، بنغازی، منشورات جامعة قاریونس، ۱۹۹۵ م، ص ۵۲، ۶۹ و ۷۰.
۳. عوض محمد عوض، *قانون الاجراءات الجنائیة*، ج ۱، دار مطبوعات الجامعیة، ۱۹۹۰ م، ص ۱۱.
۴. عوض محمد عوض، *قانون الاجراءات الجنائیة*، ج ۱، دار مطبوعات الجامعیة، ۱۹۹۰ م، ص ۱۱؛ محمود نجیب الحسینی، *شرح قانون العقوبات - القسم العام*، چاپ سوم، قاهره، دار النهضة العربیة، ۱۹۷۳ م، ص ۱۰۸، ۱۰۹ و ۱۱۵.
۵. ناصر کاتوزیان، *حقوق انتقالی - تعارض قوانین در زمان*، چاپ سوم، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۵، ص ۱۸۷-۱۸۹.

می‌کند، اجتناب کرده است.^۱ همچنین رویه قضایی مصر نیز پیروی خود را از این نظریه اثبات کرده است.^۲ در یکی از آرای دیوان تمیز مصر مقرر شده است:

هنگامی که دعوای عمومی مربوط به جرم قذف، در حکومت قانون منسوخ مربوط به تحقیقات جنایی اقامه شود که به موجب آن، اقامه دعوا محتاج تقدیم شکایت از مجنی علیه نیست، نمی‌توان برای رفع (سقوط) این دعوا به قیود جدیدی که قانون آیین دادرسی مقرر کرده است، استناد کرد؛ زیرا اقدام اجرایی و شکلی که به طور صحیح در حکومت قانون لازم‌الاجرای سابق پایان یافت، صحیح باقی می‌ماند.^۳

قانون‌گذار فرانسه نیز در قانون مجازات ۱۹۹۲، در بند ۲ ماده ۲-۱۱۲ به اجرای فوری قانون جدید درباره «قوانین مربوط به چگونگی تعقیب» تصریح کرده است.^۴ قوانین کیفری ایران، قاعده عام و صریحی را در این باره مقرر نکرده است، ولی از ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی و ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ و ماده ۲ و ۳ ق.ا.د.ع.ا.ک. مصوب ۱۳۷۸ مستفاد می‌شود که اصولاً جرایم، دارای حیثیت عمومی (و الهی) و قابل تعقیب است، ولی استثنائاً در برخی از جرایم، استیفای حقوق



۱. گاستون استفانی و ژرژ لواسور و برنار بولوک، *حقوق جزای عمومی*، ترجمه حسن دادبان، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۹ و ۱۹۸؛ محمد فاضل، *المبادئ العامة فی التشريع الجزائی*، دمشق، مطبعة الداودی دمشق، ۱۹۷۵-۱۹۷۶م، ص ۱۳۸؛ محمد کامل مرسی بک، *شرح قانون العقوبات*، چاپ دوم، شركة مطبعة الرغائب بمصر، ۱۹۲۳م، ص ۲۳۷؛ Frédéric Desportes, Le Nouveau Droit Penal, t.I, 3e^{ed}, Paris, 1996, P.270, 278 et 281.

۲. هوشنگ شامبیبانی، *حقوق جزای عمومی*، ج ۱، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه انتشاراتی ویستار، ۱۳۷۳، ص ۲۶۱؛ رضا فرج‌اللهی، «بررسی تحولات حقوق جزای فرانسه در قانون اخیر»، *مجله قضائی و حقوقی دادگستری*، شماره ۱۷-۱۸، ۱۳۷۵، ص ۵۶.

۳. پرویز صانعی، *حقوق جزای عمومی*، ج ۱، چاپ چهارم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۴.

۴. رضا فرج‌اللهی، «بررسی تحولات حقوق جزای فرانسه در قانون اخیر»، *مجله قضائی و حقوقی دادگستری*، شماره ۱۷-۱۸، ۱۳۷۵، ص ۵۶؛ Frédéric Desportes, Le Nouveau Droit Penal, t.I, 3e^{ed}, Paris, 1996, P.270, 278 et 281.

عمومی، منوط به شکایت شاکی است. قوانینی که شرایط حق تعقیب کیفری را مقرر می‌کند، به چگونگی استیفای حقوق جامعه، نه توسعه مفهوم جرم یا تشدید مجازات، مربوط است که به قوانین شکلی نزدیک است و فوراً قابل اعمال می‌شود، ولی بر تعقیب جرمی که به موجب قانون سابق و به طور صحیح انجام گرفته، تأثیری ندارد؛ زیرا تعقیب هر جرمی که به دستور مقام تعقیب انجام گرفته است، موقعیت حقوقی مستقل و کاملی را تشکیل می‌دهد که قانون جدید، تأثیری بر آن ندارد.

پس اگر قانون سابق، تعقیب جرمی را به شکایت شاکی منوط نکند و قبل از آن که به دستور مقام صالح، مورد تعقیب قرار گیرد، قانون جدیدی لازم‌الاجرا گردد که مطالبه شاکی را ضروری بداند، نمی‌توان بدون درخواست شاکی، تعقیب کیفری را آغاز کرد. همچنان که اگر تعقیب جرمی به موجب قانون سابق، مقید به شکایت شاکی نباشد و بعد از آن که مقام تعقیب، دستور تعقیب مجرم را صادر کرد، قانون جدید، تعقیب جرم را به درخواست شاکی موکول کند، قانون مزبور در این باره قابل اجرا نیست؛ زیرا اعمال قانون جدید در این هنگام، بی‌اعتبار ساختن اقدام صحیحی است که به موجب قانون سابق انجام گرفته و نوعی تأثیر قانون در گذشته است که اصولاً ممنوع است (ماده ۴ قانون مدنی). بنابراین، اگر تعقیب جرم در زمان حکومت قانون لاحق انجام گیرد، مشمول ضوابطی است که قانون جدید مقرر می‌دارد؛ زیرا اجرای فوری قانون بر موقعیتهای جدید آن را ایجاب می‌کند.

اگرچه به موجب ماده ۷۲۷ ق.م.ا. در جرایم قابل گذشت، گذشت شاکی پس از تعقیب جرم، لزوماً تعقیب کیفری را موقوف نمی‌سازد و اختیار ترک تعقیب یا ادامه آن به عهده دادگاه است، ولی راه حلی که گفته شد، درباره قوانینی که جرمی را از شمول جرایم قابل گذشت خارج کرده یا به آن وارد کند نیز قابل اجراست. بنابراین، اگر قانون جدید، برخلاف قانون سابق، جرمی را غیر قابل گذشت اعلام کند، ولی تعقیب آن در زمان حکومت قانون جدید آغاز گردد، گذشت متضرر از جرم، تعقیب کیفری را موقوف نمی‌سازد؛ زیرا تعقیب جرم در زمان اعتبار قانون جدید و بر مبنای شرایطی انجام می‌گیرد که قانون لاحق مقرر کرده است و مشمول اعمال فوری قانون جدید است، ولی چنانچه قبل از اعتبار قانون جدید، تعقیب جرم به استناد گذشت شاکی

موقوف گردد، اجرای قانون جدید در این مورد، عطف قانون به گذشته و مردود است (ماده ۴ قانون مدنی).

افزودن یا کاستن از شرایط یا اختیارات مقام تعقیب در استفاده از تعلیق تعقیب (ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ و ماده ۲۳ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶) نیز مشمول اجرای فوری قانون جدید است و حتی بر تعلیق تعقیب جرایم سابق بر وضع آن نیز حکومت می‌کند.^۱

دلایل اثباتی

اصل برائت، مقتضی اثبات ادعا از جانب مدعی است (ماده ۳۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و ماده ۱۹۷ ق.آ.د.ع.ا.م. مصوب ۱۳۷۹) و در حقوق کیفری، بار اثبات جرم به عهده مقام تعقیب است، تا به مدد دلایل جازم و مورد قبول قانون و با رعایت اسلوبهایی که در تدارک دلیل، ضروری است، حقیقت در پیشگاه دادرس کیفری معلوم گردد.

قوانینی که بر دلایل اثباتی حکومت می‌کند، متنوع است: قانونی که وظیفه اثبات بی‌گناهی را بر دوش متهم می‌نهد (مثل تبصره ۲ ماده ۲۹۵ و ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی) یا طرق جدیدی را برای اثبات جرم قبول می‌کند (مثل قسامه در قتل) یا قدرت و ارزش اثباتی دلیلی را تعدیل می‌کند (مثل ماده ۲۶۰ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱) یا برای سیستم اقناع وجدانی قاضی، در مقابل نظام دلایل قانونی، اعتباری ویژه قائل می‌شود (مثل ماده ۳۹ مصوبه راجع به محاکمات جنایی مصوب ۱۳۳۷)^۲ یا روشهای صوری مربوط به استفاده یا تنظیم یک دلیل را



۱. حسن جوخدار، *تطبيق القانون الجنائي من حيث الزمان*، رسالة القاهرة، ۱۹۷۵ م، ص ۲۷۹، ۳۶۹، ۳۷۰، ۴۶۵، ۴۸۱ و ۴۸۲.

۲. ماده ۱۷۵/۱ قانون اصول محاکمات جزایی سوریه مقرر می‌دارد: «در امور جنایی، جنحه و خلاف، به همه طرق ممکن برای اثبات می‌توان اقامه دلیل کرد. قاضی بر اساس اقناع وجدانی حکم خواهد داد.»

مقرر می‌دارد (مثل ماده ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۶ و ۸۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸) که همگی از قوانین مربوط به دلایل است. در همه موارد مزبور، ممکن است بین تاریخ وقوع جرم و زمانی که دلایل به مقامات صالح ارائه می‌شود، قانون کیفری جدید در مورد ادله اثبات‌کننده جرم، تغییراتی ایجاد کند که نسبت به قانون سابق، مرتکب جرم، از آن متضرر یا منتفع گردد و در این صورت، تعارض بین دو قانون سابق و لاحق درباره قضایای کیفری جاری، به مدد چه قاعده‌ای رفع می‌گردد؟

در جواب سؤال فوق باید گفت: قوانینی که شیوه‌ها و روشهای اجرایی استفاده از یک دلیل را مقرر می‌دارد، در اقدامات ناتمام، فوراً اعمال می‌شود^۱، ولی در سایر قوانین مربوط به دلایل؛ مثل قوانینی که وظیفه اثبات یا راههای اثبات یا ارزش اثباتی دلایل را مقرر می‌دارد، بین حقوق دانان اختلاف نظر است. بعضی از حقوق دانان معتقدند که قوانین مربوط به دلایل، از آن رو که تأثیر مستقیمی در محکومیت و مجازات مرتکب جرم دارد، قانون ماهوی محسوب شده و مشمول قواعد مربوط به آن است. بنابراین، قوانین شدیدتر؛ مثل قانونی که قراین جدیدی را علیه متهم مقرر کرده یا نظام دلایل قانونی را به سیستم اقناع وجدانی قاضی تبدیل می‌کند، نباید به گذشته عطف گردد و درباره جرایم قبل از اجرای آن اعمال شود. ولی قانونی که نسبت به قانون سابق، خفیفتر و مساعدتر است، نسبت به جرایم قبل از اجرای آن نیز حکومت دارد.^۲ برخی از حقوق دانان، قوانین مربوط به دلایل را از آن رو که صرفاً به کشف

1. Wilfrid Jeandier, Droit Pénal Général, Paris, montchrestien, 1988, p.121 et 136.

۲. هوشنگ شامبیاتی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه انتشاراتی ویستار، ۱۳۷۳، ص ۲۶۱؛ رنه گارو، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ترجمه و تطبیق ضیاءالدین نقابت، ج ۱، تهران، انتشارات ابن سینا، ص ۲۸۸ و ۲۹۹؛ فرج‌الله قربانی، مجموعه آراء وحدت رویه دیوانعالی کشور (جزئی)، چاپ سوم، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۲، ص ۸۲ و ۸۴؛ حسن جوخدار، تطبیق القانون الجنائی من حیث الزمان، رسالة القاهرة، ۱۹۷۵ م، ص ۲۷۹، ۳۶۹، ۳۷۰، ۴۶۵، ۴۸۱ و ۴۸۲؛ محمد فاضل، المبادئ العامة فی التشريع الجزائی، دمشق، مطبعة الداودی دمشق، ۱۹۷۵-۱۹۷۶ م، ص ۱۳۸؛ محمد کامل مرسی بک، شرح قانون العقوبات، چاپ دوم، شرکت مطبعة الرغائب بمصر، ۱۹۲۳ م، ص ۲۳۷.

حقیقت کمک می‌کند، از قوانین شکلی می‌دانند^۱ و بر این باورند که مهمترین ایراد نظریه قبلی در این است که تشخیص قوانین خفیفتر مربوط به دلایل، از شدیدتر آن، مشکل است^۲ و نظریه مزبور از ارائه معیاری در این مورد، ناتوان است. بعلاوه، قبول آن ممکن است در برخی موارد، راه را بر اجرای عدالت مسدود سازد و دستگاه قضایی را از دلایل جدید محروم گرداند. بدین جهات، بسیاری از حقوق دانان که ما با نظر آنان موافقیم، همه قوانین مربوط به دلایل را مشمول قاعده اجرای فوری قانون می‌دانند و معتقدند همه دلایل، تابع قانونی است که به هنگام ارائه آن معتبر است و بر اعتبار دلایلی که به موجب قانون قبلی ارائه گردیده است، تأثیری ندارد و آن دلایل، ارزش اثباتی خود را حفظ می‌کند.^۳

این نظر، حاصل جمع اجرای فوری قانون جدید و عدم عطف آن به گذشته است؛ زیرا اثر فوری قانون جدید، مقتضی اجرای آن در وضعیتی حقوقی (اقامه و ارائه دلیل) است که در زمان آن ایجاد می‌گردد و عدم عطف آن به گذشته، مستلزم معتبر ماندن وضعیتی حقوقی است که قبلاً به طور صحیح به وجود آمده است. از این رو، اعمال قانون جدید در جرمی که وقوع آن، قبل از اجرای قانون لاحق است، ولی رسیدگی و اقامه دلیل در زمان اعتبار قانون جدید انجام می‌گیرد، موجه و منطبق بر قواعد است. بر این اساس، قاعده اعمال فوری قانون جدید کیفی شکلی را می‌توان در موضوعات دیگری چون سازمان و صلاحیت مراجع قضایی، تجدید نظر از احکام کیفری و... نیز مورد بررسی و تحلیل قرار داد که ما به دو مورد مزبور بسنده کردیم.

نتیجه:

قوانین کیفری شکلی، نقشی بسزادر حراست از حقوق و آزادیهای فردی دارد و به اعتقاد حقوق دانان، قلمرو اصل قانونی بودن، نه تنها شامل جرایم و مجازاتها می‌شود، بلکه به تدابیر و ترتیبات شکلی و اجرایی نیز گسترش می‌یابد. نتیجه منطقی قانونمند کردن آیین

۱. فرید الزغبی، الموسوعة الجزائرية، ج ۲، چاپ سوم، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵ م، ص ۲۳، ۱۱۸.
2. Paul Roubier, Le Droit Transitoire (Conflit de Lois dans Le Temps) 2e^{ed}, Paris, dalloz et sirey, 1960, p.345, 347, 520, 521, 523 et 539.
۳. محمدفاضل، المبادئ العامة فی التشريع الجزائري، دمشق، مطبعة الداودی، ۱۹۷۵-۱۹۷۶م، ص ۱۳۸.

و تشریفات رسیدگی و دادرسی، عدم عطف قانون کیفری شکلی لاحق به گذشته، همچون قوانین ماهوی، و معتبر ماندن اقدامات صحیح قبل از اجرای قانون جدید است. سکوت ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی درباره قوانین کیفری شکلی نیز به مفهوم عطف این قوانین به گذشته نیست؛ زیرا اطلاق ماده ۴ قانون مدنی، اثر قانون را متوجه آینده می‌کند. بنابراین، تعبیر برخی از حقوق دانان که عطف قوانین کیفری شکلی به گذشته را نسبت به جرایمی که تعقیب آنها شروع نشده یا منجر به صدور حکم قطعی نشده است، به عنوان استثنایی بر قاعده عدم عطف قانون به گذشته، موجه نیست، بلکه از آن رو که از مراحل آغازین تعقیب کیفری تا اجرای مجازاتها، وضعیتهای حقوقی مستقلی همچون صلاحیت دادگاه، صدور حکم و... وجود دارد که اگر هر یک از این وضعیتها به صورت ناتمام با اجرای قانون جدید مواجه شود، مشمول آن می‌شود و اراده جدید قانون‌گذار، بر وضعیتهای حقوقی در حال جریان و آتی به موجب اصل اعمال فوری قانون، بی‌درنگ اجرا می‌شود، بنابراین، اگر وقوع جرم، قبل از اجرای قانون جدید شکلی است، ولی تعقیب آن در زمان حکومت قانون لاحق انجام شود، در این هنگام، اصل اعمال فوری قانون، مقتضی اعمال قانون جدید است و کاربرد اصطلاح عطف قانون به گذشته، به اعتبار زمان وقوع جرم، خطاست؛ زیرا اصولاً موضوع قوانین کیفری شکلی، متفاوت از قوانین کیفری ماهوی است. همچنین اصل مزبور ایجاب می‌کند که دلایل اثباتی ارائه شده بعد از اجرای قانون لاحق، حتی اگر مربوط به جرمی است که قبل از اجرای قانون لاحق واقع گردیده، تحت حکومت قانون جدید قرار گیرد.

نهایتاً سکوت قانون‌گذار در زمینه اعمال قوانین کیفری شکلی در زمان، موجه نیست و شایسته است تا همچون قانون جزای فرانسه، قواعدی در این خصوص تنظیم شود. لذا پیشنهاد می‌شود در اعمال فوری قانون جدید شکلی، مقرر و تصریح شود که قوانین زیر، به هنگام رسیدگی به جرایمی که وقوع آن قبل از اجرای قانون جدید بوده است، فوراً اعمال می‌شود.

۱. قوانین مربوط به چگونگی و شکل تعقیب.

۲. قوانین مربوط به ادله اثبات دعوا تا قبل از ارائه آن به مقامات صالح قضایی.